

اسلام و انسان معاصر



۱۳۷۰
موسسه نشر اسلامی

خداوند با ارسال انبیا و رسل این زمینه را به وجود می‌آورد که در مواقع بروز خطر اعتقادی راهنمای بشری باشند. بعد از این رسالت به دوش امامان معصوم علیهم‌السلام و به دنبال آن بر عهده علمای دین گذاشته شد. کتاب حاضر پیرامون پاسخ به پرسش‌ها و شبهات گوناگون علمی، فلسفی، اخلاقی، دینی و... به نگارش درآمده است. از امتیازات کتاب به‌روز بودن مطالب آن و استفاده از مباحث عقلی و نقلی است.

سنن النبى



۱۳۷۲
موسسه نشر اسلامی

این کتاب درباره آداب و سنت پیامبر (ص) است. اصل کتاب به زبان عربی و دارای ۲۱ باب است که به زبان‌های فارسی، انگلیسی و اردو ترجمه شده است. مؤلف از ذکر وقایع جزئی پرهیز و تنها به کلیات و اخلاق آن حضرت اکتفا کرده است. کتاب شامل ملحقاتی در خصوص شمایل آن حضرت است که به گفته خود علامه طباطبایی این بخش به جهت تبرک افزوده شده است.

علی و فلسفه الهی



۱۳۹۰
دفتر انتشارات اسلامی

یکی از کتاب‌های مهم علامه طباطبایی است که در جوانی خویش نوشته است. عناوین اصلی کتاب عبارتند از: فلسفه چیست؟ و فلسفه الهی کدام است؟ دین و فلسفه؛ فلسفه الهی اسلام یا کمال فلسفه؛ دو نوع قضاوت علمی و حقوقی؛ اجمالی از زندگانی علی و اشاره‌ای به شخصیت روحانی و مقام علمی او؛ مقایسه‌ای بین سخنان علی و سخنان دیگران؛ نمونه‌هایی از سخنان علی پیرامون برخی از مسائل فلسفه الهی.

آیه بفهمد، آیه را با سوره، سوره را با کل قرآن و قرآن را با خداوند. این مسیر، حالت معکوس نیز دارد: فهم آیه با کلمه، سوره با آیه، قرآن با سوره و خداوند با قرآن. بدین سان فهم از رهگذر دور هرمنوتیکی حاصل می‌شود. طباطبایی این چنین قرآن را مبنای فهم و تفسیر قرآن قرار می‌دهد و منابع بیرون متنی، مانند روایات، آرای متکلمان، فیلسوفان، صوفیان و تجربه‌گرایان را به مثابه شالوده تفسیرالمیزان در نظر نمی‌گیرد. میزان او در تفسیر قرآن، خود متن کتاب است. می‌توان گفت طباطبایی با در پیش گرفتن دور هرمنوتیکی، به روش درون متنی وفادار می‌ماند.

اینکه طباطبایی روش تفسیری قرآن با قرآن (دور هرمنوتیکی) را از کجا گرفته، بر من معلوم نیست. ممکن است با رجوع به تفسیرهایی که پیش از میزان بر قرآن نوشته شده، با این روش آشنا شده باشد. ممکن است با مطالعه آثار نویسندگان عرب به‌ویژه مصری، این روش را آموخته باشد. این امکان نیز وجود دارد که در معاشرت و گفت‌وگو با اندیشه‌وران متجدد روزگار خود، همانند سیدحسین نصر، داریوش شایگان و هانری کرین به روش هرمنوتیک و دور هرمنوتیکی معرفت یافته باشد. در هر حال گزینش طباطبایی در روش تفسیر قرآن، کاری آگاهانه بوده و گواه ژرفاندیشی اوست. می‌دانیم که روش طباطبایی در سخن گفتن و نوشتن، مراعات ایجاز بود، اما معرفی روش او در تفسیر قرآن به ایجاز حداکثری می‌رسد. ای کاش طباطبایی در مقدمه نخستین جلد تفسیرالمیزان به ما می‌گفت که چه هنگام و چگونه با این روش آشنا شده است، چه اندازه معرفت و آگاهی از این روش دارد، منابع آشنایی او با این روش کدام‌اند و سرانجام - با آن ژرفاندیشی که از او سراغ داریم - چه نقد و سنجشی از روش برگزیده خویش دارد.

طباطبایی در پایان مقدمه خود، بر پایه روش تفسیری قرآن با قرآن، هفت موضوع را صورت‌بندی می‌کند تا سازمان‌دهی روش خود را تعیین کند. این هفت موضوع زیر عنوان چهار موضوع کلی قرار می‌گیرند؛ یعنی خدا، انسان، آخرت و اخلاق. موضوع مربوط به خداوند، شامل اسما و صفات و همچنین افعال ذات باری است. موضوع انسان، دربرگیرنده کلیات عالم است که به وجود انسان ارتباط دارند. موضوع آخرت، شامل دانستنی‌های مربوط به انسان پیش از دنیا، در دنیا و پس از دنیا (برزخ و معاد) است. موضوع اخلاق، دانستنی‌های مربوط به اخلاق انسانی و مراحل است که مردان خدا در راه بندگی پیموده‌اند.

طباطبایی در همین مقدمه به ما یادآور می‌شود که از شرح کامل آیاتی که به «احکام شرعی» مربوط می‌شوند، خودداری کرده است، چرا که «جای این موضوع، علم فقه» است. طباطبایی در مقام فقهی مجتهد و صاحب‌نظر، از درآمیختن «علم فقه» با قرآن آشکارا پرهیز می‌کند و «آیات فقهی» قرآن را به علم فقه حواله می‌دهد. او که در حوزه‌ای با چیرگی فقه بر دیگر علوم اسلامی به‌سز برده، می‌کوشد تفسیر خود را با تکیه به قرآن بنویسد و دانش تفسیر را تا حد امکان فریبی بخشد. فقه در روزگار او به اندازه کافی در حوزه مجتهد و متولی دارد. باید گامی در جهت احیای سنت کمرنگ‌شده تفسیر قرآن برداشت. طباطبایی، آگاهانه چنین می‌کند. آیا طباطبایی در به‌کار گرفتن روش تفسیری قرآن با قرآن (دور هرمنوتیکی) کامیاب بوده است؟ نقاط قوت و ضعف (احتمالی) او در این زمینه کدام‌اند؟ این پرسش‌ها، نیازمند پژوهش‌هایی جدی، ژرف و درازدامن است، و همت قرآن‌شناسان و روش‌شناسان دانشمندان را به کاری علمی، فرامی‌خواند.



۱ موضوعی را از قبل به بحث علمی و فلسفی بگذاریم، سپس نتیجه آن را به‌عنوان يك حقیقت مسلم بپذیریم و مبنای تفسیر قرآن قرار دهیم.
۲ آیه را به وسیله تدبر و دقت (که قرآن به آن دستور داده) از آیه دیگر بخواهیم و مصادیق را به وسیله خواصی که خود آیات به دست می‌دهند، بشناسیم.»

طباطبایی، گزینه نخست را وامی‌نهد و گزینه دوم را می‌پذیرد. او در حمایت از روش تفسیر کردن قرآن با قرآن، می‌نویسد که روش پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت (ع) او نیز این گونه بوده است و علی (ع) نیز در برخی از خطبه‌های نهج‌البلاغه درباره قرآن گفته است: «قرآن طوری است که يك قسمت از آن، از قسمت دیگر سخن می‌گوید و پاره‌ای از آن گواه پاره دیگر است.» صرف‌نظر از آنچه طباطبایی در تایید روش برگزیده خویش در تفسیر قرآن آورده، توضیحات او درباره این روش بسیار کوتاه و اجمالی است و از چند سطر تجاوز نمی‌کند. البته دو نکته را نباید از نظر دور داشت. نخست اینکه طباطبایی هنگام نوشتن تفسیرالمیزان در سال‌های دهه ۱۳۴۰ به عنوان استاد حوزه علمیه قم، «دغدغه روش» در تفسیر قرآن داشته است که از درک نیازمندی، نوجویی و نوگرایی او حکایت می‌کند. دوم اینکه، در همین مقدمه جلد نخست تفسیرالمیزان نشان می‌دهد که تفسیر او اخباری، متکلمان، فیلسوفانه، صوفیانه و تجربه‌گرایانه نیست. او بدون مهز شدن در ساحت نظر، بل در عرصه عمل، روش تفسیر کردن قرآن با قرآن را تجربه می‌کند و آن را در تفسیر خود به کار می‌گیرد. تا اینجا آشکار شد که طباطبایی از چه روشی در تفسیر قرآن استفاده کرده است. اکنون می‌خواهیم بدانیم «تفسیر قرآن با قرآن»، ابتکار خود اوست یا آن را از دیگران گرفته است. دارای چه ویژگی‌هایی است و چه جایگاهی در میان تفسیرهای قرآن دارد.

روش تفسیر کردن قرآن با قرآن در المیزان چیزی جز به‌کار گرفتن دور هرمنوتیکی نیست. عبارت: «القرآن یفسر بعضها بعضا» نیز همین معنی را افاده می‌کند. طباطبایی می‌کوشد در قرآن، کلمه را با

روش تفسیر کردن قرآن با قرآن در المیزان چیزی جز به‌کار گرفتن دور هرمنوتیکی نیست. عبارت: «القرآن یفسر بعضها بعضا» نیز همین معنی را افاده می‌کند. طباطبایی می‌کوشد در قرآن، کلمه را با آیه بفهمد، آیه را با سوره، سوره را با کل قرآن و قرآن را با خداوند. این مسیر، حالت معکوس نیز دارد: فهم آیه با کلمه، سوره با آیه، قرآن با سوره و خداوند با قرآن. بدین سان فهم از رهگذر دور هرمنوتیکی حاصل می‌شود. طباطبایی این چنین قرآن را مبنای فهم و تفسیر قرآن قرار می‌دهد و منابع بیرون متنی، مانند روایات، آرای متکلمان، فیلسوفان، صوفیان و تجربه‌گرایان را به مثابه شالوده تفسیرالمیزان در نظر نمی‌گیرد